

مطالعه مردم شناختی کارکرد بازارچه‌ها در تهران (مطالعه موردی بازارچه نواب و نایب السلطنه در منطقه دوازده تهران)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲

افسانه صدری سرابی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

محمد همایون سپهر^۲

وحید رشیدوش^۳

چکیده

از زمانی که تهران از جانب آقامحمدخان قاجار به عنوان پایتخت انتخاب شد، با کشیده شدن دیوارها و تشکیل محله، بازارچه‌هایی با اسامی متعدد، جهت رفع نیازهای روزانه مردم ایجاد شد. هدف از این پژوهش، بررسی ساختار بازارچه‌ها، کارکرد آن‌ها و تعاملات میان اهالی محله با فروشندگان می‌باشد. لازم به ذکر است که تعدادی از آن‌ها از بین رفته و تعدادی کاربری خود را از دست داده‌اند اما تعدادی از بازارچه‌ها، از جمله نواب و نایب السلطنه که هنوز پا برجا هستند، جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش محسوب می‌شوند. این پژوهش جهت بررسی کارکرد بازارچه‌ها، از روش مردم نگاری ژرفانگر از قبیل مشاهده، پرسشنامه، ضبط صوت و دوربین عکاسی و اطلاعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با پیشکسوتان بازارچه استفاده و با بکارگیری رویکرد کارکردگرایی، ساخت‌گرایی و کنش متقابل پژوهش تکمیل شده است. نتایج پژوهش نشان داد که از جمله شاخص‌های مشترک در میان بازارچه‌ها می‌توان به کارکرد اقتصادی، کارکرد اجتماعی، کارکرد فرهنگی و سیاسی و تعامل بین مردم محله با کسبه، وجود مغازه‌های مشابه در هر بازارچه و اجزای تشکیل دهنده آن‌ها اشاره نمود.

کلمات کلیدی: بازارچه نواب، بازارچه نایب السلطنه، مردم شناسی، تهران، منطقه ۱۲.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه مردم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Afsaneh.sadri@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه مردم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mhomayonsepehr@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه مردم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Vah.rashidvash@iauctb.ac.ir

براساس گفته مورخین ۲۳۵ سال قبل، آقامحمد خان قاجار، روز یکشنبه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۱۶۴ خورشیدی همزمان با عید نوروز در کاخ گلستان تاج سلطنت ایران را بر سر گذاشت و تهران را به عنوان پایتخت کشور معرفی کرد. گرچه آن روزها، وی حتی تصورش را هم نمی‌کرد که این تصمیم، روزی کلانشهری را به وجود آورد که بیش از ۱۵ میلیون نفر را در خود جای دهد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در ۱۴ مهرماه سال ۱۲۸۶ هجری شمسی در اولین دوره مجلس شورای ملی که بعد از مشروطیت تشکیل شده بود، از شهر تهران به عنوان «دارالخلافه» نام برده می‌شود و برای اولین بار شهر تهران به صورت قانونی به عنوان پایتخت معرفی می‌شود.

در جوامع سنتی بازارچه‌ها به عنوان مراکز تامین قوت و رزق بازارچه از یک فضای سر بسته با طاق گنبدی شکل بلند که متشکل از تعدادی دکان، یک آب انبار و تاسیساتی نظیر حمام، مدرسه و تکیه بود، تشکیل شده بود. دکان‌هایی نظیر عطاری، قصابی، خواربار فروشی و میوه فروشی مایحتاج روزانه مردم را تامین می‌کردند. در واقع بازارچه حکم هسته مرکزی شهر را داشت. چنانچه برخی از آن‌ها مانند بازارچه شیخ فضل الله، زعفران باجی و مرغی‌ها هیچ اثری از خود به جای نگذاشته‌اند. برخی دیگر مانند نایب السلطنه کاربری خود را کاملاً از دست داده و بصورت مرکز ریخته‌گری و بازار مسگری تغییر هویت داده است. بازار چه نواب و شاپور از معدود بازارچه‌هایی هستند که همچنان به عنوان یک مرکز خرید محلی و سنتی مایحتاج ساکنان محله را برآورده می‌کنند. لازم به ذکر است که ساکنان بومی و قدیمی این محله‌ها جای خود را به مهاجرین افغان و افراد کمتر برخوردار داده‌اند. لذا جمع‌آوری اطلاعات در زمینه ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بازارچه‌ها که زمانی محل برطرف کردن سایر نیازهای افراد محلی بودند، از جمله رفتن به حمام، عزاداری در تکیه‌ها، تهیه آب از آب انبارها و مغازه‌هایی از قبیل نانوايي، سبزی فروشی، قصابی، بقالی، عطاری، قنادی، ماست‌بندی، لحاف دوزی، بزازی و کشک سابی و.. امروزه بر اثر گذار و تغییر جامعه سنتی به مدرن و امروزی کارکرد خود را از دست داده و در برخی محلات با تغییراتی همراه بوده؛ ما را به بینش در زمینه تغییر و تحولات ایجاد شده هدایت می‌کند. در گذشته، مردم خریدهای کلی و سنگین خود را از طریق بازار انجام می‌دادند. اما رفع نیازهای روزانه و معیشتی بر عهده بازارچه‌ها بود. ابداع بازارچه‌ها از دوران صفویه شروع و دامنه‌اش به سال‌های بعد از حکومت آنان کشیده شد. صرفنظر از نیت سازندگان این بازارچه‌ها، آنچه اهمیت دارد، وجود بازارچه‌ها در اکثریت محلات تهران بود. تمامی دکان‌های بازارچه‌ها، وقف بازارچه بود و عواید حاصل از اجاره آنها به مصرف نگهداری و تعمیرات بازارچه، آب انبار و مخارج تکیه می‌رسید(راوندی، ج ۵، ۳۵۵).

تعداد کثیری از بازارچه‌ها از جمله بازارچه شیخ فضل الله، زعفران باجی، بازارچه مرغی‌ها، لطیفه سلطان، پاچنار و نظایر آن‌ها، فقط نامی از خود در کتاب‌ها به جای گذاشته و برخی مانند بازارچه نایب السلطنه به طور کلی تغییر کاربری داده و از شکل و ساختار بازارچه روزانه درآمده است. در این بین بازارچه شاپور همچنان به ایفای نقش خود به عنوان مرکز خرید محلی و سنتی می‌پردازد. آنچه به عنوان موضوع اصلی در این پژوهش مطرح است ساختار و اجزای تشکیل دهنده بازارچه و کارکرد آن‌ها و تعاملی است که میان فروشندگان بازارچه و اهالی محل انجام می‌شد، می‌باشد. مغازه‌هایی از قبیل قصابی، بقالی، نانویی، عطاری، سبزی فروشی، لحاف دوزی، چراغ‌سازی، خرازی و... روزانه مایحتاج مردم محله را تامین می‌کردند. در بازارچه‌ها علاوه بر وجود این مغازه‌ها، مکان‌هایی از قبیل آب انبار، مسجد و تکیه و حمام به چشم می‌خورد. سقف‌های پوشیده شده گنبدی شکل بازارچه‌ها، مغازه‌های کنار هم قرار گرفته شده و گذرگاه‌هایی که هر کدام با نام شخصیت‌های مهم آن دوران مزین شده، خود دال بر اهمیت این مکان‌ها در آن روزگاران بوده است.

با حضور در بازارچه نواب و نایب السلطنه (هر دو میدان تحقیق محسوب می‌شوند)، با استفاده از روش مردم نگاری ژرفانگر و روش استقرایی و از طریق ابزارهایی چون ضبط صوت، دوربین عکاسی و فیلمبرداری و مصاحبه با پیشکسوتان، به سوالات اصلی پژوهش پاسخ داده شده است. بعضاً در برخی موارد جهت تکمیل مطالب، روش کتابخانه‌ای و تاریخی جهت آگاهی از پیشینه اماکن و بناها، چاشنی کار پژوهش بوده است. بکارگیری رویکرد ساخت‌گرایی جهت بررسی ساخت بازارچه‌ها و شناسایی اجزای تشکیل دهنده آن‌ها، به پژوهشگر کمک کرد تا بتواند شکل ظاهری بازارچه، سقف‌های گنبدی شکل پوشیده با الوار و بعضاً شیروانی‌هایی از جنس حلبی‌های فلزی، حمام، مغازه‌ها، تکیه، سقاخانه، قهوه‌خانه و مکتب خانه موجود در بازارچه‌ها را بررسی کند. همچنین جهت بررسی کارکرد هر یک از این اجزا لازم به بکارگیری رویکرد کارکردگرایی بود که توان کارکرد و اثر هر یک را در زندگی روزانه مردم محله بررسی کرد. نحوه تعامل و ارتباطی که بین اهالی محله و کسبه بازارچه وجود داشت، از طریق رویکرد کنش متقابل مورد کنکاش قرار گرفت. پیش از این آقای حسن بیگی در کتاب بازارچه‌ها، به معرفی بازارچه‌ها و پیشینه آن‌ها پرداخته است. همچنین آقای جعفر شهری نیز اشاره‌ای مختصر به تاریخچه بازارچه‌ها داشته‌اند. اما در این پژوهش سعی شده تا به کارکرد اصلی بازارچه‌ها و تاثیر آن‌ها در زندگی روزانه مردم محله پرداخته شود.

زمینه پژوهش

در ابتدای امر بهتر است نگاه کوتاهی به پیشینه محلات تهران قدیم و نحوه پیدایش آن‌ها داشته باشیم: در زمان شاه طهماسب صفوی، تهران بواسطه کثرت میاه و اشجار و مکانتی که داشت محل توجه شد. شاه طهماسب در سنه ۹۶۱ ه.ش حکم کرد بارویی در آن بنا نمودند که شش هزار گام دوره‌اش بود و به عدد سوره مبارکه قرآنی صد و چهارده برج برای بارو قرار دادند و در هر برجی یک سوره از سوره قرآن مجید دفن کردند و چهار

دروازه برای شهر ساختند و خندق دور بارو به اراضی رمل‌زار اتصال یافت و چون خاک خندق، کفایت ساختن قلعه و بارو را ننمود. از دوچال خاک برداشتند: چال میدان و چال حصار و از همان وقت این دو محل به این دو اسم مرسوم شد و به این ترتیب تهران دارای دو برج و بارو شد (شهیدی مازندرانی، ۱۳۸۳، ۲۴، ۲۵). دیه تهران پیش از آن که به دور آن حصار کشیده شود، ۱۲ محله داشت که متاسفانه نام موقعیت دقیق آن‌ها مشخص نیست. آنچه که مسلم است تهران از زمانی که دارای برج و بارو شد یعنی از زمان سلطنت شاه طهماسب دارای ۴ محله اصلی به نام‌های عودلاجان، سنگلج، بازار و چاله میدان بوده است که هر یک از این محله‌ها نیز با گذشت زمان، دارای محله‌هایی کوچکتر شده‌اند. محله‌های سرچشمه، پامنار، شیرازی‌ها، ارامنه، یهودیان، حیاط شاهی، قاطرچی‌ها، ترکمن‌ها، سرفرآقا، دروازه نو، باغ خسروخان، قمی‌ها، باغ امین، باغ پسته بیک و محله عرب‌ها از جمله محله‌های کوچکتر تهران قدیم هستند (شهری، جلد ۱، ۱۳۷۸، ۱۵). بازارچه‌ها از دوران صفویه جهت رفع نیازهای روزانه مردم تاسیس شده بودند. به روایت تاریخ، در دوره صفویه، تمامی افراد متول ملزم بودند از محل دارایی خود تاسیساتی عام المنفعه ایجاد کنند و البته، علاوه بر آن‌ها، افرادی خیر نیز بودند که برای رفاه حال مردم و باقی گذاشتن اثری خیر از خود، دست به اینگونه کارها زدند (بیگی، ۷۳، ۱۳۹۷). بازارچه‌ها قلب محلات محسوب می‌شدند. چراکه مردم روزانه مواد غذایی اصلی خود را از آنجا تهیه می‌کردند. مغازه‌های سبزی فروشی، قصابی، نانوايي، ماست بندی، شیر برنج و فرنی‌پزی، کبابی، قهوه‌خانه، چراغ‌سازی و روغن‌فروشی (روغن‌چراغ) و زغال‌فروشی از جمله مغازه‌هایی بودند که در راستای بازارچه یکی پس از دیگری کنار یکدیگر قد علم می‌کردند. حمام، تکیه، سقاخانه و مکتب‌خانه (مدرسه) از دیگر اجزای تشکیل دهنده بازارچه محسوب می‌شدند. بده‌بستان‌های روزانه، نسیه بردن‌های اهل محل حاکی از اعتمادی بود که بین کسبه بازارچه و اهالی محله وجود داشت. در این بازارچه‌ها فقط فعالیت اقتصادی به چشم نمی‌خورد بلکه با نقالی و شاهنامه خوانی در قهوه‌خانه‌ها و برگزاری دسته‌های عزاداری در ایام محرم و چراغانی فضای بازارچه در اعیاد مذهبی و باستانی ایران (نوروز) خبر از کارکرد فرهنگی بازارچه‌ها می‌داد.

کارکرد بازارچه‌ها

بازارچه‌ها کارکردهای مختلفی دارند. این کارکردها را می‌توان در چند جنبه مختلف مشاهده کرد

خرید و فروش مایحتاج روزانه	کارکرد اقتصادی	کارکرد بازارچه‌ها
مراودات فردی و گروهی در زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و ...	کارکرد اجتماعی	
مراسم مذهبی و عزاداری‌ها در مساجد، تکیه‌ها، سقاخانه‌ها	کارکرد مذهبی	
جشن‌ها و اعیاد	کارکرد فرهنگی	

در اینجا فقط به ذکر اسامی آنها بسنده می‌شود اما در ادامه به تفصیل به جزئیات آنها پرداخته خواهد شد. از بین بازارچه‌های تهران، که اطلاعاتی در مورد آنها به جا مانده، یا خود آنها باقی هستند، این بازارچه‌ها قابل اشاره هستند:

- بازارچه نایب السلطنه: منشعب از شرق خیابان ری و از غرب به خیابان سیروس
 - بازارچه نواب: آخرین حد کوچه میرزا محمود وزیر، منشعب از خیابان چراغ‌گاز، بطرف باغ پسته بک
 - بازارچه شاپور: منشعب از شرق خیابان خیام و از غرب به خیابان وحدت اسلامی
 - بازارچه زعفران باجی: نام دیگر این بازارچه سعادت است، منشعب از خیابان مولوی، نزدیک میدان اعدام
 - بازارچه مروی: منشعب از شرق میدان شمس العماره به طرف غرب و سه راه مروی و کوچه حاجی‌ها
 - بازارچه پاچنار: بازارچه‌ای در دل خیابان خیام
 - بازارچه پامنار: بازارچه‌ای در دل خیابان ناصر خسرو
 - بازارچه نایب آقا: بازارچه‌ای در دل خیابان وحدت اسلامی، خیابان شهید فروزش
 - بازارچه کربلایی عباسعلی: منشعب از خیابان شاهپور
 - بازارچه کربلایی غلامعلی: واقع در محله صابون پزخانه، جنوب غربی (سرقبرآقا) باغ فردوس خیابان مولوی.
 - بازارچه عودلاجان: تکه بازاری جدا شده از آخر بازار عودلاجان به طرف شمال و کوچه (پیرعطا)
 - بازارچه امین السلطنه: بازارچه‌ای در دل خیابان مولوی
 - بازارچه سوسکی: بازارچه‌ای نزدیک بازار حضرتی و در کوی صاحب جمع
 - بازارچه مرغی‌ها: بازارچه‌ای واقع در چهار راه مولوی
 - بازارچه لطیفه خان: بازارچه‌ای در حوالی بازار بابانوروز
 - بازارچه سقا باشی: بازارچه‌ای در خیابان عین الدوله
 - بازارچه منوچهر خان: بازارچه‌ای در دل میدان ارگ
- از جمله بازارچه‌هایی هستند که از دوره سنتی در تهران قدیم تشکیل و برخی کاربری خود را حفظ و برخی کاربری خود را از دست داده‌اند.

بازارچه نایب السلطنه

بازارچه نایب السلطنه واقع در محله آب منگل در خاور خیابان‌های سیروس و شهر ری جای دارد. میدان قیام در شمال این محله است. بازارچه نایب السلطنه که اخیراً تحت عنوان کوچه شهید علی اصغر آل آقا نامیده می‌

شود، در محله سیروس (منطقه ۱۲) است. در هنگام ورود به این بازارچه، آن چیزی که بیش از هر چیزی به چشم می‌آید سقف قدیمی است که با به کارگیری تیرچه‌های چوبی و ورق‌های آهنی ساخته شده بود.



شکل ۱: نمایی از بازارچه نایب السلطنه



شکل ۲: نمایی از ورودی بازارچه نایب السلطنه

البته، سرتاسر بازارچه نایب السلطنه در گذشته به صورت کاملاً سرپوشیده بوده که اکنون تنها بخشی از سقف آن باقی مانده بود و همین یکی دو سال پیش بود که سقف بازارچه بر اثر فرسودگی و بارش باران در حال ریختن بود و آتش‌نشانان، قسمت‌های فرسوده را بردند و از ریختن بیشتر سقف و نیز قطع سیم‌های تلفن و

کابل‌های برق و خطرات احتمالی برای شهروندان جلوگیری کردند. در سمت چپ ورودی بازارچه، نانوایی سنگگی نایب السلطنه به چشم می‌آید که قدمتی در حدود یکصد سال دارد.



شکل ۳: نمایی از نانوایی سنگگی بازارچه نایب السلطنه

در کنار این نانوایی یک قصابی و این قصابی نیز در مجاورت کاروانسرای نطنزی‌های مقیم تهران است که فقط خرابه‌ای از آن باقی مانده است. قهوه‌خانه‌ای نیز در راستای نانوایی به چشم می‌خورد که در گذشته هم به نوعی قهوه‌خانه بود و بعد از ظهرها شاهنامه خوانی می‌کردند. در این بازارچه سبزی فروشی روی توآف (چرخ‌هایی که در گذشته روی آن سبزی یا باقای و سایر تنقلات می‌فروختند و امروزه هم وجود دارند) هر روز صبح بار خود را به فروش می‌رساند. معمولاً کسبه این بازارچه هفتگی هزینه خرید یخ را تقبل می‌کردند تا سقاخانه همیشه آب داشته باشد.



شکل ۴: نمایی از حمام قبله در بازارچه نایب السلطنه

از دیگر بناهای تاریخی و جاذبه‌های توریستی در بازارچه نایب السلطنه می‌توان به حمام قبله (حمام خانم) اشاره کرد که مربوط به دوره صفوی است. این اثر در تاریخ ۱ مهر ۱۳۸۲ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید. برای ورود به بازارچه نایب السلطنه باید از خیابان پانزده خرداد وارد خیابان ری شده و پس از آن وارد خیابان «آل آقا» شوید. این بازارچه از سمت شمال به پانزده خرداد، از سمت غرب به خیابان مصطفی خمینی، از سمت شرق به خیابان ری، و از سمت جنوب به خیابان مولوی محدود می‌شود. نزدیکی آب منگل به بازار تهران، سبب شده است که در گذشته‌های تاریخی این بخش از پایتخت جایی برای زندگی بازاریان نیز باشد. بازارچه نایب‌السلطنه، میراثی گرانبها از تاریخ و فرهنگ تهران به عنوان یکی از قدیمی ترین بازارچه های محلی به‌جای مانده در محله تاریخی چاله میدان (سیروس) در تهران محسوب می‌شود، که در گذشته از سمت غرب با امتداد گذر حمام خانوم و کوچه افشارها به گذر سرپولک و راسته اصلی بازار منتهی می‌شده و از سمت شرق به دروازه دولاب و روستای دولاب و جاده منتهی به طبرستان یا گرگان و خراسان و مشهد ختم می‌شده است. بازارچه نایب السلطنه، بین خیابان ری و خیابان مصطفی خمینی کنونی قرار دارد و هنوز تا حدی شکل قدیمی خود را حفظ کرده است. این بازارچه، چنان که شهرت دارد، به اهتمام کامران میرزا، فرزند و «نایب السلطنه ناصرالدین شاه قاجار»، در زمانی که حکمران تهران بود، ساخته شده است. طول این بازارچه به حدود ۲ کیلومتر می‌رسد و از یک طرف به خیابان ری و از طرفی دیگر به خیابان ۱۵ خرداد منتهی می‌شود. سرتاسر بازارچه در تهران قدیم به صورت کاملاً سرپوشیده بوده است و در حال حاضر تنها بخشی از سقف بازارچه باقی مانده است. از قسمتهای باقیمانده سقف، بخشی که نزدیک به خیابان ری است قدیمی‌تر است و قدمتی نزدیک به ۲۰۰ سال دارد. حدود بازارچه در گذشته تا ابتدای کوچه قائم مقام بود، کوچه‌ای که خانه قائم مقام در آن قرار داشت و اکنون به اسم ناصر نامگذاری شده است. نبش کوچه ناصر نیز سقاخانه‌ای قرار دارد که همزمان با بنای بازارچه احداث شده است. از دیگر مکان‌هایی که پیش از این در بازارچه نایب السلطنه واقع بود و امروز اثری از آنها نیست، می‌توان به «کاروانسرای مرغی‌ها»، «مسجد آقا» مشهور به مسجد «ملاجعفر چالمیدانی»، «حمام گلشن» و تکیه و خانه «حاجی محمد حسن امین الضرب» اشاره کرد که معروف است. سید جمال‌الدین اسدآبادی هنگام حضورش در تهران، مدتی در همان خانه میهمان امین الضرب بود. ترکیبی از دکان‌های نانوايي، قصابي، خواربارفروشي، ... و حتی قهوه‌خانه که در کنار مکان‌های نظیر مسجد و تکیه و سقاخانه اصغر یخی و مدرسه و ... یک محیط دوست‌داشتنی را برای ساکنان خود فراهم کرده بود که از آن روزها دیگر نام و یادی بیش نمانده است. از معضلات این بازارچه وجود پیک موتوری‌هایی است که تا چشم کار می‌کند در این بازارچه تردد می‌کنند. شما، موتور سیکلت‌هایی را می‌بینید که یا در حال حمل بار و مسافر هستند و یا داخل محله پارک شده‌اند، اهالی محل می‌گویند که این محله، پاتوقی برای پیک‌های موتوری شده و موتورها و وانتی‌ها امان سکنه این محله را بریده‌اند، کنار هر چند موتور پارک شده داخل محله، چند مرد جوان

ایستاده‌اند تا اگر هر کدام از کارگاه‌های تولیدی و انبارها خواستند بارهایشان را به بازار حمل کنند، آماده باشند. نکته دیگری که باعث شده است این بازار نسبت به گذشته خود از رونق بیفتد، احداث پل هوایی ری است که باعث شد که میزان تردد راحت خودروها به این محل محدود شود. خیابانی که روزگاری به علت وجود یکی از قدیمی‌ترین بستنی فروش‌های تهران، بستنی اکبر مشتی یکی از پر رفت و آمدترین مکان‌های تهران قدیم بود که از تمامی شهر تهران برای خوردن و خرید بستنی به این مکان می‌آمدند و وقت خود را می‌گذراندند و در آخر تغییر کاربری این بازارچه که صنف‌های مرتبط با خم‌کاری و تراشکاری و سماورسازی در این بازارچه متمرکز شده‌اند باعث شده است که ماهیت قبلی بازارچه منسوخ شود. وقتی با اهالی این محله گفتگو می‌کنید متوجه می‌شوید که همه به اتفاق از وجود این کارگاهها ناراضی هستند چرا که امروز وقتی از این بازارچه گذر می‌کنید دیگر از حیات و آرامش گذشته خبری نیست و فضای نوستالوژیک پیشین این بازارچه جای خود را به دود، شلوغی و سر و صدای موتورها و ماشینهایی داده که برای جابجایی قطعات کارگاه‌های در بازارچه تردد می‌کنند و موجب ترافیک شدید و گاه بسته شدن بازارچه می‌شوند. لازم به ذکر است که کارگران این کارگاهها به فعالیت در درون مغازه بسنده نکرده و خیلی اوقات بساط خود را در بیرون از کارگاه و در معرض عبور و مرور مردم پهن کرده و با شعله آتش اقدام به حرارت دادن قطعات فلزی می‌کنند که به تبع آن بویی نامطبوع همراه با گازهای سمی و ذرات بیماری‌زا در فضای بازارچه متصاعد می‌شود. بنظر می‌رسد وجود چنین کارگاههایی در دل پایتخت علاوه بر برهم زدن آرامش و ایجاد آلودگی صوتی، منجر به تولید آلاینده‌ها و ایجاد فضایی نامطبوع می‌شود.



شکل ۵: نمایی از مغازه‌ای که همچنان بافت قدیمی خود را حفظ کرده است



شکل ۶: نمایی از یک سقاخانه که با تکنولوژی جدید (آب سردکن) تغییر کاربری داده

بازارچه نواب

برای ورود به بازارچه نواب باید از خیابان پانزده خرداد وارد خیابان امامزاده یحیی شوید. این بازارچه از شمال به خیابان امیر کبیر و از سمت شرق به خیابان ری، از سمت غرب به خیابان مصطفی خمینی و از سمت جنوب به خیابان پانزده خرداد محدود می شود امام زاده یحیی بخشی از یکی از قدیمی ترین محلات تهران بنام عودلاجان است. این بازارچه توسط حسینقلی خان نواب، وزیر امور خارجه و سیاستمدار معروف زمان قاجاریه احداث شده بود و در آن حمامی وجود داشت که شهرت بسیار دارد. بعد از وارد شدن به خیابان امامزاده یحیی، نبش اولین کوچه تحت عنوان صاحب دیوان کبابی «حاج عبدالله میر محمدی» است. پس از گذشتن چند کوچه بن بست به بوستان امام زاده یحیی می رسیدیم و بعد طی کردن یک دقیقه پیاده، سمت چپ متبرکه امام زاده یحیی و درخت قدیمی موجود در آن، توجه شما را جلب می کند. این بنا دارای صحن وسیع، مسجد، ایوان، رواق، ضریح، حرم آئینه کاری، سرداب، گنبد کاشی مخروطی شکل و سقاخانه است. بنای قدیمی این بقعه شامل برج خشتی هشت ضلعی متعلق به قرن هفتم هجری است که مانند ابنیه دیگر عصر مغول، یک گنبد آجری ۱۲ ضلعی هرمی شکل بر بالای آن قرار دارد. قدیمی ترین اثر منقول این بقعه تاریخی که ساختمان اصلی بنای آن نیز به دوره مغول نسبت داده می شود، صندوق چوبی روی مرقد است که دارای تاریخ ۸۹۵ (ه.ق) است. در باب نام و نسب «امامزاده یحیی» چنین نوشته شده: وی با ۱۵ واسطه به امام سجاد(ع) می رسد و به سال ۵۹۲ (ه.ق) به دست «علاءالدین تکش خوارزمشاه» کشته شده است.



شکل ۷: نمایی از سردر امام زاده یحیی

وقتی به زیارت این امامزاده مشرف می‌شوید با انبوهی از تسبیح‌های رنگارنگی مواجه می‌شوید که اگر از خادم این امامزاده درباره‌ی این تسبیح‌ها سوال بپرسید با این جواب مواجه می‌شوید: زائران زیادی که به امامزاده اعتقاد قلبی قوی دارند چهارشنبه‌ها به این مکان می‌آیند و تسبیح نذر می‌کنند، این تسبیح‌ها از زمان‌های قدیم در این امامزاده باقی مانده‌اند و بر روی هم انباشته شدند و البته بسیاری از زائرین پنجشنبه‌ها نان پنیر و سبزی نذر این مکان مقدس می‌کنند. در داخل صحن امام زاده یحیی، کهن سال‌ترین چنار زنده تهران با قدمت ۹۰۰ سال، در جوار صحن مخصوص بانوان امام زاده یحیی با قطر هفت متر قرار دارد. تعداد این چنارها در گذشته سه عدد بوده که یکی در خیابان قرار داشت و به سبب مزاحمت برای رفت و آمد شهروندان، شهرداری آن را برید و دیگری نیز خشک شده است. درخت باقی مانده با شماره یک و در سال ۱۳۳۰ در فهرست وزارت فرهنگ و اداره باستان‌شناسی به ثبت رسیده است.



شکل ۸: نمایی از درخت ثبت شده در فهرست وزارت فرهنگ

محلّه امامزاده یحیی خانه‌های قدیمی کم ندارد. در سمت راست این امام زاده نیز «موزه خانه کاظمی» در داخل کوچه «طهماسبی» چشم نواز است. از همان امامزاده که بیرون آمدید، می‌توانید «سرای کاظمی» را ببینید. خانه زیبای یکی از اصطلب داران ناصرالدین شاه که هر چند بخش‌هایی از آن تخریب شده، اما شاه نشین زیبایش باقی مانده است. این سرا، حالا یکی از موزه‌های زیبای تهران است که با نام موزه تهران قدیم شناخته می‌شود. جدا از آن، خانه «دبیرالملک» هم در این قسمت قرار دارد. کمی آن طرف‌تر هم خانه «مهرانگیز کامبیز» است که متعلق به یکی از نوادگان قاجار است و خانه فرهنگی امامزاده یحیی هم هست. اگر این خانه به نظرتان آشنا آمد، تعجب نکنید، این جا به خانه «وثوق الدوله» معروف است و خانه سریال پدرسالار است. ایوانش همان جایی است که پدرسالار با بازی «محمدعلی کشاورز» زندگی فرزندانش را زیر نظر داشت. وقتی به حرکت خود ادامه می‌دهیم به کوچه «عرب زنده» می‌رسیم. نانوایی بربری و نانوائی لوآش در سمت راست و چپ خیابان امام زاده یحیی به همراه چند مغازه سمساری و کهنه فروش بیشتر به چشم می‌آید. بعد از گذر از کوچه ملاباقری، به بازارچه نواب می‌رسیم. جایی که به دلایل مختلف سقف بازار خراب کرده‌اند^۱. البته فضای ابتدایی کوچه ملاباقری فضایی تقریباً باز است که در سمت جنوب آن ماست بندی و در قسمت شمالی کوچه قهوه خانه‌ای قدیمی کماکان رخ می‌نماید. بازارچه و گذر اکنون البته نه رونق گذشته را دارد نه وسعتش مثل قدیم‌ها است آن روزها طول بازارچه بیش از این بود و محلّه سرتخت (شمال بازارچه) را به محلّه «باغ پسته بک»

^۱ سقف بازارچه بر اثر فرسودگی و بارش باران در حال ریختن بود و آتش‌نشانان، قسمت‌های فرسوده را بردند و از ریختن بیشتر سقف و نیز قطع سیم‌های تلفن و کابل‌های برق و خطرات احتمالی برای شهروندان جلوگیری کردند.

(شمال محله امامزاده یحیی) پیوند می‌داد. در سال‌های نه چندان دور مشاغل گوناگونی هم در این بازارچه برپا بود، امروز همه‌شان به خاطره‌ها پیوسته‌اند.

بعد از تعدادی مغازه به «حمام نواب» می‌رسیم که نبش کوچه نعیمی است. این حمام یکی از قدیمی‌ترین حمام‌های تهران است که البته تبدیل به موزه شده است. در مورد تاریخچه و زمان ساخت حمام نواب اختلاف نظرهایی وجود دارد. عده‌ای آن را متعلق به اواخر دوره صفوی می‌دانند و برخی آن را یک بنای قاجاری توصیف می‌کنند. از حمام نواب در قدیمی‌ترین نقشه تهران که متعلق به دوره صفوی است با نام «گذر حمام نواب» یاد شده است. نحوه تقسیم‌بندی فضاها و وجود عناصر معماری مخصوص دوره صفوی مانند سربینه، ورودی، هشتی، میان‌در، خزینه، گرمخانه، چال حوض، همچنین بررسی قدمت لایه‌های آهک موجود در گرمخانه فرضیه ساخت حمام در اواخر دوره صفویه را قوت می‌بخشد. از طرفی بانیان ساخت این بنا را، دو خواهر با نام‌های «سارا سلطان خاتون» و «سارا هاجر خاتون» می‌دانند که دو دختر حاج نواب^۲ و از نوادگان قاجار و سرشناس محله بودند. این دو خواهر خوش‌ذوق به تشویق و پشتوانه پدر خود، این بنای عام‌المنفعه را ساختند. می‌گویند ناصرالدین شاه قاجار هم از این حمام استفاده می‌کرده است. در کل به دلیل قرارگیری حمام نواب^۳ در محله عودلاجان که در گذشته محل زندگی افراد سرشناس بود، این حمام توسط افراد رده بالای جامعه مورد استفاده قرار می‌گرفت.



شکل ۹: حمام نواب

^۲ «نواب» از رجال معروف دوره قاجار صاحب بیش‌تر خانه‌ها و باغ‌های بزرگ این منطقه بود.
^۳ شهرت عمده حمام نواب، برای خیلی‌ها فیلم «قیصر» مسعود کیمیایی می‌باشد.

فعالیت این حمام تا زمان پهلوی هم ادامه داشت و حتی درباریان پهلوی هم از اینجا استفاده می‌کردند تا اینکه به مرور زمان، حمام‌های شخصی در خانه‌ها ساخته شدند و حمام‌های عمومی از رونق افتادند. متولیان حمام دیگر به سختی از پس مخارج برمی‌آمدند و اینگونه شد که حمام نواب به حال خود رها شد. تا سال‌ها این بنا هیچ کاربری نداشت تا اینکه در سال ۸۵ ثبت ملی و بازسازی شد و امروز یکی از جاذبه‌های تاریخی پایتخت است. مدرسه معمارباشی: کمی آن طرف تر از حمام نواب در کوچه‌های تنگ با خانه‌های یکی در میان قدیمی و کهنسال یک مدرسه علمیه قرار دارد که هنوز سرپاست و یادگار دوران قاجاریه است. این مدرسه که احتمالاً یادگار دوران فتحعلی شاه است، شاهد یک واقعه تاریخی بوده، آن هم نخستین خون‌مشروطه بود که در خرداد

۱۲۸۵ از قلب «سید عبدالحمید طلبة» شهید مشروطه روی سکوی جلوی در همین مدرسه به زمین پاشید.

خانه مدرس: خانه شهید «مدرس» را در بن بست مدرس در کوچه شهید «علیرضا جاویدی» می‌توانید پیدا کنید. برای رسیدن به خانه مدرس از گذر میرزامحمود وزیر و کوچه‌ای که به اسم دخترش فخر الملوک است، به آن جا می‌رسید. شاید برای تان جالب باشد بدانید که این همان کوچه‌ای است که مدرس را برای اولین بار آن جا ترور کردند. خانه‌ای که حالا دارالقران و موزه یادگارهای این شهید بزرگ است. بازارچه نواب در گذشته شغل‌هایی مانند علاقه‌بندی (تولید انواع نخ و قیطان)، بوجاری (پالایش انواع برنج)، ماست‌بندی، فرنی‌پزی، عدسی‌پزی و عطاری را در خود جای داده بود. امروز از آن‌ها خبری نیست. یکی از معروف‌ترین مشاغل بازارچه، ماست‌بندی بود. روزگاری از نقاط مختلف تهران برای خریدن ماست به بازارچه می‌آمدند اما اکنون فقط یک کوچه به یاد آن زمان‌ها به نام کوچه ماست‌بندها باقی مانده است. کوچه‌پس‌کوچه‌های محله امامزاده یحیی اما هنوز خانه‌هایی قدیمی برپا مانده و لاجوجانه در برابر زندگی مدرن ایستاده‌اند. خانواده‌هایی که در محله عودلاجان باقی مانده‌اند دو دسته هستند، یا به خاطر علاقه‌ای که به محله‌ی خود و خانه‌های قدیمی‌ای که در آن زندگی می‌کنند همچنان روزگار سخت خود را به سر می‌کنند و یا آنقدر فقیر هستند که توانی برای نقل مکان ندارند. رضا رحیمی‌پور، از قدیمی‌های محله امامزاده یحیی و بازارچه نواب به شمار می‌آید که هنوز در حال درست کردن ماست و فروش آن به اهالی محل است. مغازه او درست روبروی میدانگاهی قرار دارد که در گذشته به باغ پسته بک معروف بود. این میدانگاهی که از محله امامزاده یحیی است، ابتدا میدان باغ پسته بک نام داشت و بعدها به دلیل وجود امامزاده یحیی به همین نام شهرت یافت. در میدان باغ پسته بک، مدرسه پروین اعتصامی بود. یک قهوه‌خانه در گوشه میدان وجود داشت که معروف بود. بخش‌هایی از فیلم معروف قیصر در این قهوه‌خانه گرفته شده بود. پیش از میدان و قهوه‌خانه، یک گذر بود که نواب نام داشت. حمام نواب هم همانجا بود که اکنون بازسازی شده است. وسط میدان باغ پسته، یک حوض وجود داشت که آب چاه از آن بالا می‌آمد. بعدازظهرها صندلی‌های قهوه‌خانه را بیرون در فضای باز می‌گذاشتند و برای حاضران

و رهگذران نقل می‌گفتند. نقل‌هایی بودند که داستان‌های رستم و سهراب را نقلی می‌کردند. مردم می‌نشستند و تماشا می‌کردند؛ چه صفایی داشت! حاج محمود حمامی، صاحب حمام نواب بود. او صبح به صبح به قهوه‌خانه می‌آمد. صبح‌ها کارگرها در قهوه‌خانه گرد هم می‌آمدند تا سر کار بروند. حاجی حمامی سپس به میانه میدانگاهی می‌آمد و داد می‌زد «هر کسی می‌خواهد به حمام برود و غسل کند اما پول ندارد، مجانی در آب برود و صلوات بفرستد. کاسب‌های زیاد با مشاغل مختلفی در بازارچه و گذر نواب فعالیت می‌کردند. عطاری، پینه‌دوزی، قهوه‌چی، ماست‌بندی، کفافی، نانویی، علافی و مصالح‌فروش، جزو مشاغل بود که در این گذر وجود داشت. حاج علی آقا قیصری، سیدحسین موسوی، حاج محمدآقا ماست‌بند پدر همین حاج حسین، حاج حسن عطار، حاج اسدالله پینه‌دوز، حسین گوهرخواه، حاج صمد پدر من، حاج محمود میوه‌فروش، حاج علی آقا نانو، خلیفه حسن نانو و عباس میوه‌فروش کسانی بودند که در گذر شهرت داشتند. صبح از ساعت شش دکان که باز می‌شد، جلوی در را آب و جارو می‌کردند، پس از آن می‌نشستند و قرآن می‌خواندند و تا حدود ۸ یا ۹ شب مغازه‌ها باز بودند. ظهرها البته هنگام نماز تعطیل می‌کردند و برای خواندن نماز به امامزاده یحیی یا مسجد حاج ابوالحسن می‌رفتند. مسجد حاج ابوالحسن، همانی است که امروز به حوزه علمیه تبدیل شده است. بعضی‌هایشان در همین مسجد پس از نماز استراحت می‌کردند. کاسب‌ها ساعت ۲ بعدازظهر دوباره در مغازه‌هایشان را باز می‌کردند. رفتار آن کاسب‌ها به گونه‌ای بود که رحم، انصاف و مروت داشتند و باوجدان بودند. مردم از حدود ساعت ۸ برای خرید به مغازه‌ها می‌آمدند. البته نانویی‌ها از خیلی زودتر کار می‌کردند تا مشتری‌های صبح‌گاهی را راه بیندازند. نانوایان آن زمان فقط سنگک و تافتون می‌پختند. معمولاً مشتریان اصلی بازارچه‌ها زنان و بچه‌ها بودند که برای خرید روزانه به مغازه‌های بازارچه مراجعه می‌کردند. معمولاً اجناس بسته بندی نبود و ماست و کشک را در کاسه‌هایی که از منزل می‌آوردند می‌ریختند. نسیه بردن از مغازه‌ها در بازارچه رسم بود. به دلیل شناخت و آشنایی که اهالی کحل از یکدیگر و کسبه داشتند، بهم اعتماد کرده و بده بستانها با آرامش انجام می‌شد. در ایام سوگواری و عزاداری‌ها معمولاً از سردر مغازه‌ها پرچم سیاه آویزان می‌کردند. مغازه‌ها فقط روز عاشورا تعطیل بودند. در اعیاد و مناسبت‌های شاد، با جمع‌آوری پول از مغازه‌ها، بساط جشن و شادی فراهم می‌شد. به دلیل نزدیکی و شناختی که بین اهالی محله و کسبه بازارچه وجود داشت، اگر برای کسی از اهالی محل مشکلی پیش می‌آمد در صدد رفع آن برمی‌آمدند.

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج بدست آمده از پژوهش، می‌توان به کلیدی بودن حضور بازارچه‌ها در هر محله صحنه گذاشت. گویی هریک از اهالی محله‌ها با کسبه بازارچه خویشاوند بودند. نزدیکی و اعتمادی که در گذشته بین اهالی وجود داشت، باعث شده بود تا مردم در مناسبت‌های گوناگون درکنار یکدیگر باشند. در بازارچه نواب هنوز

زندگی جریان دارد. هنوز با طلوع خورشید چانه زدن‌های نانو، سرشیر درست کردن‌های آقا مرتضی ماست بند، به چشم می‌خورد. با روشن شدن هوا رفت و آمد در بازارچه بیشتر می‌شود. مغازه‌های بقالی، میوه و سبزی فروشی و قصابی یکی پس از دیگری باز می‌شوند. بعد از ساعتی عطاری، قنادی، خرازی و کبابی برای آماده کردن گوشت کباب، باز می‌شوند. بازارچه نواب هنوز کارکرد اصلی خود یعنی رفع نیاز روزانه مردم را حفظ کرده است. هرچند مردم دیگر گوشت را لای کاغذ، ماست و کشک را در کاسه‌های چینی خود خریداری نمی‌کنند و محصولات اکثراً بسته‌بندی و تنوعشان زیاد شده، اما همچنان بازارچه نواب به عنوان محلی جهت رفع نیازهای قوتی مردم محله امامزاده یحیی محسوب می‌شود. هرچند بده بستان‌های مالی امروز در مقایسه با گذشته توفیق یافته، اما هنوز نسیه بردن‌ها، حساب دفتری داشتن‌ها به چشم می‌خورد. هنوز سقاخانه، حمام، مسجد و مدرسه که از اجزای بازارچه محسوب می‌شدند به قوت خود باقی هستند. در مقابل بازارچه نایب السلطنه، رنگ و بوی زندگی را از دست داده است. فقط صدای چانه زدن‌های شاطر سنگگی در اول صبح و بالا رفتن کرکره قصابی به گوش می‌رسد. وقتی خورشید به وسط آسمان می‌رسد، صدای دستگاه‌های ریخته‌گری و کوبیده شدن چکش‌ها روی فلزات و تردد بی حد و حصر موتورسوارها فضای داخل بازارچه را پر می‌کند. اما آنچه را که می‌توان به عنوان شاخص‌های مشترک در بازارچه‌ها در نظر داشت، کارکرد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تعامل بین مردم محله با کسبه، وجود مغازه‌های مشابه در هر بازارچه (کله‌پذی، فرنی‌پذی، بقالی، کبابی، سبزی فروشی، نانویی و قصابی) و اجزای تشکیل دهنده آن‌ها (سقاخانه، حمام، مدرسه، تکیه و آب انبار) می‌باشد.

منابع

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷)، *مراه البلدان*، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
 پیرنیا، حسن (۱۳۹۵)، *تاریخ ایران*، چاپ پنجم، انتشارات راونیز.
 تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۸)، *سنگلیج*، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 حسن بیگی، محمد رضا (۱۳۹۸)، *بازارها و بازارچه‌ها*، انتشارات با هم.
 حبیبی، لیلیا و محمودی، فرزین (۱۳۹۵)، *از بازار تا پاساژ*، باغ نظر سال چهاردهم، شماره ۴۹.

خاکی، غلامرضا (۱۳۹۶)، *روش تحقیق در مدیریت*، نشر فوژان.
 راوندی، مرتضی (۱۳۵۷)، *تاریخ اجتماعی ایران - جلد سوم: تاریخ اجتماعی ایران - طبقات اجتماعی در ایران بعد از اسلام*، انتشارات امیر کبیر.
 راوندی، مرتضی (۱۳۵۷)، *تاریخ اجتماعی ایران - جلد اول: تاریخ اجتماعی ایران و کهن‌ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام*، انتشارات نگاه.

- سعیدی، علی اصغر (۱۳۶۲)، سفرنامه مادام کارلاسرنا- آدمها و آیینها در ایران، انتشارات نقش جهان.
- شهیدی، مازندران حسین (۱۳۸۳)، سرگذشت تهران، انتشارات دنیا.
- شهری، جعفر (۱۳۷۸)، تهران قدیم، جلد اول تا پنجم، انتشارات معین.
- شهری، جعفر (۱۳۶۱)، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد ۱، انتشارات رسا.
- گرچی، محمد باقر (۱۳۹۵)، روش تحقیق، موسسه کتاب مهریار نشر.
- نوابخش، مهرداد (۱۳۸۲)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های مردم‌شناسی، انتشارات چاپ محمد.